

چرایی امیدواری و مقابله با نومییدی

امید و امیدواری در بقاء هر موجود زنده نقش اساسی دارد و معروف است که گفته می شود؛ آدمی به امیدش زنده است. لذا چرایی از دست دادن امید، یک پرسش اساسی است؟ به عبارت کلی تر، چرا و در چه شرایطی یک نفر، امیدش را از دست می دهد و در واقع با این کار، پایان خودش را رقم می زند؟

در پاسخ این سوال می توان گفت؛ آدمی وقتی نومیید می شود که مبنا و دلیلی برای امیدواری نداشته باشد. در این صورت سوال مهمتری مطرح می شود و آن اینکه؛ آیا ما به عنوان یک ملت، ملت مسلمان و انقلابی، جوان و یک ایرانی، دلایل و مبنایی لازم برای امیدواری و خوش بینی به آینده را داریم؟

روشن است که همه انسان ها در هر دوره و عصری برای امید و امیدواری، دلایل زیادی داشته اند و این درسی است که بزرگان دین و علم به ما داده اند. همه انبیاء الهی، ائمه معصومین، علمای بزرگ، اندیشمندان ایران و غرب، نام آوران و نخبگان همیشه امیدوار بوده اند و در همان شرایط عده ای هم نومیید بودند؟

حال سوال اساسی این است که در شرایط کنونی جهان، منطقه و کشورمان نیز که عده ای به دنبال بهانه برای نومییدی هستند و دچار کم انگیزی شده اند، آیا بزرگان مذهبی، علمی و اخلاقی ما امیدوارند یا مایوس شده اند؟ به منظور یافتن پاسخ این سوال مهم، کافی است به سیره عملی و گفتمانی رهبر معظم انقلاب به عنوان شخصیتی مطلع و مشرف بر شرایط درون و برون محیطی کشور نگاهی داشته باشیم.

بی درنگ، معظم له در همه زمینه ها، نه تنها امیدوار بلکه امیدبخش و امیدساز و دشمن یاس و مخالف یاس آفرینان هستند. لذا مکرراً می فرمایند: «من خوش بینم و به آینده امیدوار هستم. آینده روشن فراروی جوانان است؟»

با این پاسخ، پرسش دیگری خودنمایی می کند که امید بخشی معظم له، بر حسب وظیفه و تکلیف صورت می گیرد یا دارای بنیان و اصول منطقی و عقلانی است؟

بدون تردید خوش بینی رهبر معظم انقلاب و امیدشان به آینده، دارای اصول و مبانی بسیار متقن عقلی و شرعی است که در این زمینه می توان به مواردی مانند؛ ایمان قوی به خدا و اعتماد به قدرت او، تکلیف گرایی و الزام به ادای تکالیف فردی و اجتماعی، توکل به خدای توانا و توسل به امامان با کرامت اهل بیت (سلام الله علیهم)، عقلانیت و حیانی و منطق علمی، تجارب ارزشمند دوران مبارزه و شرایط سخت اولیه پیروزی انقلاب اسلامی و... اشاره کرد.

بصیرت در درک نقش دشمن در کاهش امید

علاوه بر این، یک مورد مهم دیگر «بصیرت و دیدن دست دشمنان ملت ایران» در مایوس سازی مردم و جوانان ایرانی است. بدین معنا که مقابله با نومییدی به عنوان یک وظیفه دینی و عقلانی است. زیرا یاس و کاهش امید انسان ها بویژه مومنین در دستور کار شیاطین جن و انس قرار دارد. به همین دلیل، شارع مقدس تکلیف مسلمانان را مقابله با یاس دانسته است. از منظر دینی؛ «ناامیدی در یک شخص زمانی رخ می دهد که نسبت به ارزشمندی خود

احساس تردید داشته باشد.» روانشناسان نیز می‌گویند: «احساس فرد از عدم دستیابی به وضعیت مطلوب در آینده» او را نومید می‌کند. عده‌ای نیز نومیدی را حالتی می‌دانند که «فرد انگیزه خود را برای پیشرفت، حل مساله، روابط اجتماعی، موفقیت، تحول، یادگیری، دستیابی به اهداف زندگی و به طور کلی جنبه‌های مثبت از دست می‌دهد.» لذا مقابله با نومیدی وظیفه شرعی و عقلی هر کس بویژه مومنین و انقلابیون است. بویژه آنکه رابطه «یاس فردی» با «نومیدی اجتماعی» رابطه مستقیمی دارد. چنانچه افلاطون در تعریف جامعه می‌گوید «جامعه همان فرد است که با قلم درشت نوشته شده است.»

بر این اساس در توصیف نومیدی اجتماعی گفته می‌شود: «ناامیدی اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که جامعه احساس بی‌هویتی کرده و امیدی برای رسیدن به وضع مطلوبش را ندارد. بدیهی است چنین جامعه‌ای انگیزه کافی و لازم برای توسعه، تعامل جهانی، میدان داری، سبقت گرفتن، تحول و تغییر را ندارد.»

در پی بردن به نقش دشمنان انقلاب اسلامی در نومیدسازی اجتماعی ملت ایران کافی است که توجه شود که «دوگانه امیدواری و نومیدی» مردم ایران در شرایط کنونی، محصول یک فرایند طبیعی نیست بلکه نتیجه پروژه‌ای است که دشمنان این ملت آن را با برنامه ریزی و هزینه‌های مالی و تبلیغاتی صورت داده‌اند. پروژه‌ای بودن نومید سازی جوانان ایرانی، نشانگانی دارد که می‌توان آنها را در «کمیت و کیفیت» آن مشاهده کرد.

کمیت، در پروژه نومیدسازی این است که دشمنان انقلاب اسلامی تلاش می‌کنند در این زمینه، بزرگنمایی حداکثری را به عمل آورند. چراکه هر اندازه که تصویر ذهنی جامعه از نومیدی بیشتر باشد به عمق و گستره آن کمک کرده و می‌تواند آنها را کاملاً ناامید سازد.

کیفیت در پروژه ناامیدی به آنست که دشمن سعی می‌کند نومیدی از یک سطح به سطوح دیگر تعمیم دهند. به عنوان نمونه، نومیدی از عملکرد مدیران و مسئولان را به یاس از قوانین و سیاست‌ها تعمیم دهند.

کاهش امید به بهبود رفتار و روحیات اشرافی کارگزاران را به ناامیدی از شرایط حاکم بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه یا از اصول و مبانی تعمیم دهند. نومیدی از ناکارآمدی و ضعف مسئولان را به یاس از انقلاب و نظام، ناامیدی از ترویج فساد و عدم برخورد با مفسدان را به یاس از بسط عدالت و مبارزه با زیاده‌خواهی‌ها و ...

این در حالیست که آنچه مردم را ناامید می‌کند، اصل انقلاب و اسلامی و گفتمان انقلابی و ارزشهای اسلامی نیست. آنچه مردم را مایوس کرده وعده‌های توخالی، مواضع نامتعارف، مناقشات سیاسی و جناحی، اختلاف و دودستگی، دروغ‌گویی و فریبکاری هاست؟ اما دشمنان نظام اسلامی در این فضا سازی کنونی تلاش می‌کنند تا نومیدهای حاشیه‌ای را متوجه اصل انقلاب کنند. نفرت از اقدامات غیر انقلابیون را متوجه انقلابی‌ها کنند و ضعف مدیران غیر ولایی را به پای ولایت و ولایت‌مداران بنویسند.

راه مقابله با این وضعیت

مقام معظم رهبری پس از بیان ضرورت توجه نخبگان به وضعیت حاکم بر افکار عمومی، به ارائه راهکارهای عملی جهت افزایش اهتمام نخبگان پرداخته و با تاکید بر این که از دشمن جز دشمنی و رذالت انتظاری نیست. لذا آنها در مسموم سازی فضای کشور هر کاری که بتوانند می کنند. اما مهم این است که ما به این جو کمک نکنیم. هنگامی که رهبر معظم انقلاب اسلامی به این فراز از سخنان خودشان می رسند می فرمایند: «نقطه اصلی عرض من همین است. همین که ما به این جو کمک نکنیم. ما در آلوده کردن فضای ذهن مردم تاثیر نگذاریم؛ یعنی ما باید در جهت عکس عمل کنیم.»

دردمندانه باید گفت علت طرح این بحث و تاکید معظم له بر اینکه نقطه اصلی فرمایشاتشان همین است که ما به دشمن کمک نکنیم این است که متأسفانه این اتفاق از سوی برخی نخبگان، خواص جامعه و نیروهای خودی صورت گرفته و همچنان ادامه دارد. چنانچه می فرمایند: «گاهی اوقات توجّه نمیکنیم و این اتفاق می افتد؛ گاهی اوقات در بیان برخی از مشکلات مبالغه میکنیم، گاهی اوقات در بیان آن انتقادی که نسبت به یک دستگاهی یا به یک شخصی داریم، مبالغه میکنیم. این مبالغه مضر است؛ این مبالغه در آلوده کردن و هرچه بیشتر مضطرب کردن افکار عمومی به کار خواهد رفت؛ این کاری است که باید به آن توجّه کرد. و ویروس بدبینی را نباید گسترش داد. ببینید!»

و دردمندانه تر باید گفت که این توصیه ها در گذشته بارها تکرار شده و مورد توجه قرار نگرفته است. اما اینکه چرا این بی توجهی ها استمرار داشته و دارد باید این فرمایش معظم له اشاره کرد که فرمودند:

«درست نشناختن محیط؛ این هم یکی از موانع کار است. بعضی ها هستند محیط را درست نمی شناسند؛ وقتی ما محیط را نشناختیم، احتمال خطا و اشتباه برآیمان زیاد است؛ وقتی که جنگاور و رزم آور ندانست کجا قرار دارد، دشمن کجا است، دوست کجا است، ممکن است سر اسلحه اش را به طرف دوست بگیرد، به خیال اینکه دارد به دشمن شلیک میکند؛ محیط را باید شناخت، جبهه بندی ها را باید دید، باید شناخت. بعضی از کارهایی که بعضی ها میکنند، مثل همین شخصی است که گفتم در سنگر خوابش برده، حالا بیدار شده و میبند صدای تقّ و توق می آید، نمیداند دشمن کدام طرف است، دوست کدام طرف است، همین طور بی هوا توپخانه را یا خمپاره را یا تفنگ را آتش میکند به یک سمتی؛ اتفاقاً به سمت دوست شلیک میشود. بعضی ها کارشان این جوری است؛ نمیفهمند با چه کسی دارند مبارزه میکنند؛ بنابراین شناخت محیط خیلی لازم است.»

بر همین اساس معظم له مجدداً در این نشست مهم و راهبردی به تشریح علل وضعیت و حساسیت شرایط کنونی پرداختند و به منظور اتمام حجت هرچه بیشتر و اینکه عده ای تصور بستن باب انتقاد را نداشته باشند، در ادامه فرمودند: «بنده خودم اهل انتقادم؛ من به همه ی این دولتهایی که از اوّل این مسئولیت این حقیر تا امروز سر کار آمده اند، در موارد گوناگون اعتراض و انتقاد داشته ام و انتقادهای گاهی هم انتقادهای تندی بوده، سختی بوده؛ انجام داده ایم انتقادهای را. من خودم اهل مسامحه ی در برخورد با مشکلات دستگاه های مسئول نیستم، لکن نوع گفتن،

نوع اقدام کردن، نوع برخورد کردن باید جوری نباشد که موجب بشود که مردم اسیر و دچار بیماری بدینی بشوند؛ این بدینی را دیگر نمیشود درست کرد.»

معظم له معتقدند اگر این جوری شد و مردم دچار بدینی شوند دو نتیجه بد و خطرناک حادث می شود. یکی اینکه؛ سخنان و تبلیغات مثبت خودتان هم دیگر برای مردم غیر قابل باور می شود. و دوم اینکه دروغ هایی که از طرف دشمن گفته می شود، قابل باور می شود. و این چیز خیلی خطرناکی است.